



آنا رشی
حیست؟

الکساندر برگمن



با ترجمه و پخش جزوه حاضر ما بخشی از کتاب (الفبای آنارشیسم) نوشته الکساندر برگمن (۱۸۷۰ - ۱۹۳۶) را اینک تحت عنوانی که خود بدان نهاد ماییم (آنارشی چیست ؟) در اختیار همگان قرار میدهیم . البته باید متذکر شویم که این کتاب ابتدا در سال ۱۹۲۶ در نیویورک بزبان انگلیسی تحت عنوان (آنار - شیسم کمونیستی چیست ؟) به چاپ رسید . چاپهای بعدی آن بزبانهای آلمانی و انگلیسی . . . تحت عنوان (الفبای آنارشیسم) انتشار یافت . خوانندگان گرامی خود متوجه خواهند شد که این جزوه یکی از جزوه هائی است که ایده آنارشیسم را به ساده ترین زبان توضیح میدهد . از آنجائیکه در زبان فارسی ادبیات آنارشیستی بسیار ناشناخته مانده و آن مفهومی هم که از ایده آزادخواهانه آنارشیسم معمول می باشد متأسفانه نادرست و اشتباه است ضروری میدانیم که به متون اصلی ادبیات آنارشیستی مراجعه و آنها را در اختیار دوستان و علاقمندان قرار دهیم . نویسنده این کتاب الکساندر برگمن که یکی از آنارشیستهای روسی است بیش از ۱۴ سال در زندان های مخوف سرمایه داری امریکا بسر برد . او مولف کتابهای بسیاری از جمله (خاطرات یک آنارشیست در زندان) (یادداشت های روزانه در روسیه سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲) و (شورش سال ۱۹۲۱ کرون - اشتات) است که بخصوص دو کتاب آخر حقایقی را از انقلاب زوال یافته اکتبر روسیه بیان میدارند .

امید داریم بتوانیم در آینده مطالب وسیعتری از این ایده انساندوستانه در اختیار آزادخواهان قرار بدهیم .

انتشارات انسان آزاد

شهریور ۱۳۶۰ - اگوست ۱۹۸۱



الكساندر برگمن (١٨٧٠ - ١٩٣٦) آنارشيست روسي

من مایلم باتو در باره آنارشی صحبت کنم . من مایلم به تو توضیح دهم که آنارشی چیست، چون یقین دارم که تو هم بایستی آنرا بدانی . همچنین بخاطر اینکه در باره آنارشی توضیح روشن داده نشده است ، و آن حداقل اطلاعات هم عمومی یا از طریق شنیده ها بوده که قسمت اعظم آن هم نادرست بوده است .

من مایلم باتو از آنارشی صحبت کنم چون یقین دارم که آنارشی بهترین و بزرگترین چیزی است که انسانها بدان فکر کرده ، تنها چیزی که به تو آزادی و خوشبختی می دهد و برای دنیا صلح و دوستی می آورد .

من میخواهم در باره آن با زبان ساده صحبت کنم تا هیچ سوء تفاهمی بوجود نیآورد . بکار بردن لغات پرطمطراق و بی محتوی چیزی جز برداشتهای نادرست بدنبال نخواهد داشت . درست اندیشیدن محتاج به زبان ساده است . اما قبل از اینکه برای تو آنارشی را شرح دهم باید بگویم که آنارشی چه چیزی نیست .

این لازم است برای اینکه مطالب نادرستی در سطح وسیع در باره آنارشی گفته شده ، حتی روشنفکران تجسم نادرستی از آن دارند . خیلی ها در باره آنارشی صحبت میکنند بدون آنکه اطلاع صحیحی از آن داشته باشند و خیلی ها در مورد آن دروغ میگویند چون نمیخواهند که تو حقیقت آنارشی را بدانی .

آنارشی دشمنان بسیار دارد و این دشمنان هرگز حقیقت آنارشی را به تو نمیگویند . چرا آنارشی دشمنان بسیار دارد ؟ و این دشمنان چه کسانی هستند ؟ در طی این مقاله خواهی فهمید . اکنون میتوانم بگویم که رهبر سیاسی

تو ویا یک سرمایه دار و یا یک پلیس نمیتواند بدون غرض در باره آنا رشی صحبت کند . اغلب در باره آنا رشی هیچ چیز نمیدانند اما نسبت به آن تنفر دارند . روزنامه ها ، مطبوعات سرمایه داری همه با آن مخالفت میکنند . حتی اغلب سوسیالیست ها و بلشویکها آنا رشی را به غلط تفسیر میکنند . مطمئنا اکثریت آنها بیش از این اطلاع ندارند ، اما آنهایی که بهتر مطلع هستند آنرا تحریف میکنند و به آن مهر هرج و مرج و بی نظمی می زنند . تو خواهی دید که تا چه حد آنها ناصادق هستند : بزرگترین معلمین سوسیالیست به ما آموختند که آنا رشی از درون سوسیالیسم بیرون خواهد آمد . آنها میگفتند که ابتدا احتیاج به سوسیالیسم است و در ادامه سوسیالیسم جامعه به سوی آنا رشی خواهد رفت که این نوع جامعه آزاد تر و کاملتر خواهد بود نسبت به جامعه سوسیالیستی حتی سوسیالیستهایی که به مارکس و انگلس قسم میخورند در این مطلب ایستادگی میکنند که آنا رشی راه هرج و مرج و بی نظمی نشان دهند . این چیز نشان خواهد داد که تا چه اندازه آنها نادان و ناصادق هستند . بلشویکها هم درست مرتکب چنین عملی میشوند ، اگر چه معلم بزرگ آنها لنین چنین گفته که آنا رشی مکمل سوسیالیسم خواهد بود و بعد جامعه آزاد تر و کاملتر خواهد شد . بدین جهت باید بگویم که آنا رشی چه چیزی نیست .

آنا رشی معنی بمب همینطور هرج و مرج و بی نظمی و معنی چپاول و قتل نمیدهد . به معنی جنگ همه بر علیه همه نیست . آنا رشی برعکس همه اینهاست . آنا رشی بدین معنی است که تو آزاد خواهی بود ، هیچکس نه میتواند سرا برده و نه بر تو حاکم باشد نورا چپاول و مورد سوء استفاده قرار دهد .

این بدین معنی است ، تو آنطور آزاد خواهی بود که بتوانی کارهایی را که خود میخواهی انجام دهی ، هیچکس به تو نمیتواند فرمان دهد کاری را انجام دهی که تو نمیخواهی ، بدین معنی که تو امکان شکل دادن زندگی ات را خودت در اختیار داشته باشی و بتوانی طوری زندگی کنی بدون آنکه کسی اجازه مداخله داشته باشد .

معنی اینرا میدهد که دوست تو از همان آزادی برخوردار است که تو هستی و هرکس از آزادی و حقوق مساوی برخوردار است . معنی اینرا میدهد که همه انسانها برادر هستند و مانند برادر در صلح و برابری زندگی کنند . باید گفته شود : که هیچ جنگی بوجود نخواهد آمد و هیچ عمل زوری از طرف یک گروه بر ضد دیگران اعمال نخواهد گردید . انحصار فقر و ظلم وجود نخواهد داشت و هیچ رفیقی مورد سوء استفاده قرار نخواهد گرفت .

بطور خلاصه میتوان گفت که آنارشی یک شکل جامعه است که در آن زن و مرد از مزایای یک زندگی منظم و منطقی بطور مساوی لذت ببرند .

دوست تو خواهد پرسید: آیا ممکن است ؟ " قبل از اینکه همه ما تبدیل به فرشته شویم " و چگونه ؟

بسیار خوب ، بگذار درباره آن صحبت کنیم : شاید بتوانم نشان دهم که ما میتوانیم شایستگی آنها را داشته باشیم و سزاوار این زندگی خواهیم بود ، بدون اینکه فرشته شویم .

آیا آنا رشی معنی بکار بردن زور را میدهد؟

تو شنید های که آنا رشیستها بمب پرتاب میکنند ، آنها به زور ایمان دارند . آنا رشی را به بی نظمی و هرج و مرج تعریف کرده اند ، هیچ جای شگفتی نیست که تو اینطور فکر میکنی : روزنامه ها ، کیشیها و هر فردی در حکومت همیشه اینرا برای تو مؤظظه کرده اند . اما اغلب آنها میدانند و دلیل دارند که از گفتن حقیقت بتوامتناع میکنند . اکنون دیگر تو باید حقیقت را بدانی .

من میخواهم با تو صادقانه و بصورت روشن حرف بزنم و میتوانی به من اطمینان داشته باشی چون من اتفاقاً یکی از این آنا رشیستها هستم که بنام مردان خراب- بکار و زور مشهور هستم . من باید حقیقت را بدانم . سؤال خواهی کرد : آیا آنا رشی حقیقتاً معنی زور و بی نظمی را میدهد ؟ نه . . دوست من آن سرمایه داری و حکومت است که پشت زور و بی نظمی ایستاده ، آنا رشی دقیقاً عکس همه اینهاست ، آنا رشی یعنی نظم بدون حکومت و صلح بدون زور . سؤال میکنی اما این ممکن است ؟ دقیقاً در همین مورد صحبت خواهیم کرد . ابتدا دوست تو میخواهد بداند که آنا رشیستها تا به حال بمب پرتاب نکرده و دست به اعمال زور نزده اند ؟

بله آنا رشیستها هم گاهی از زور استفاده کرده اند و حتی بمب هم پرتاب کرده اند . حتماً دوست تو فریاد میزند (پس صحیح است ، همین فکر را کرده بودم) . اجازه بده زود قضاوت نکنیم . اگر آنا رشیستها گاهی دست به اعمال زور زدند آیا آنا رشی به معنی زور است ؟ از خود سؤال کن و صادقانه

جواب بده اگر شخصی انیفورم سربازی پوشید امکان این هست که او هم بمب پرتاب کند و حتی دست به اعمال زور بزند . آیا میخواهی بگویی حقوق مدنی به همین دلیل بوجود آمده ؟

تو این اتهام را بدون چون و چرا رد خواهی کرد . جواب تو این خواهد بود که در شرایط معیینی هر کسی دست به اعمال زور خواهد زد . این آدم میتواند يك دموکرات ، يك سلطنت طلب ، يك سوسیالیست ، يك بلشویک ، يك آنارشیست باشد . تو خواهی دید که این مسئله شامل تمام انسانها میشود چه انسانهای معاصر و چه انسانهای بدوی . برتوس سزار را کشت زیرا ترس از آن داشت که سزار بخاطر سلطنت به جمهوری خیانت کند نه اینکه برتوس ارزشی برای سزار قائل نبود بلکه برای برتوس رم ارزش بیشتری داشت . برتوس آنارشیست نبود او يك جمهوريخواه باوفا بود . ویلهلم تل با گلوله ستمکار را هدف گلوله قرار داد (همانطوری که مردم برای مانقل میکنند) که کشورش را از جور و ظلم آزاد کند . تل هرگز چیزی از آنارشی نشنیده بود .

شرح این حوادث به این دلیل بود که نشان دهم حاکمین نادان تقدیرشان در هر عصری به وسیله دست کشنده آزاد یخواهان صادر شده . اینها مردان سرکشانی بودند برضد ستمکاری . آنها همگی وطن پرست بودند یا دموکرات و گاهی سوسیالیستها و گاهی آنارشیستها . این مدارک گویای سرکشی فردی برضد ظلم و ستمکاری میباشد و آنارشی با این جریان رابطه ی ندارد .

زمانی در یونان قدیم کشتن حاکم عمل افتخار آمیزی محسوب میشد ، قوانین

مدرن این روش را محکوم میکند به نظر میرسد که غریزه انسانی به شکل سابق
برجا مانده . برای انسان در ظاهر این جریان تحمل ناپذیر است ولی در خفا
احساس خوشحالی هم میکند، وجدان توده ها نسبت به ظلم و ستمکاری احساس
خشم دارد . آیا هزاران جوان وطن پرست آمریکائی وجود نداشت که حاضر
به کشتن پادشاه آلمان بودند زیرا آنها او را مسئول شروع جنگ جهانی میدانستند
آیا اخیراً یک دادگاه فرانسوی مردی را که پتلورا را کشته بود تا بدین وسیله
انتقام هزاران مرد و زن و بچه را که در خلال تعقیب یهودیان در روسیه به قتل
رسیده بودند آزاد نکند .

همانطور که گفته شد اعمال زور در انحصار آنا رشیستها نیست بلکه آموزش آنا-
رشیستی از صلح ، از نظم ، از هماهنگی و آزادی صحبت میکند . آنا رشیستها
همانند مردم دیگر انسان دوست هستند و شاید بیشتر .

آنا رشیستها انسانهای حساس نسبت به نیرنگ و ستم و زور هستند و تحمل
دیدن ظلم و ستم را ندارند و حتی در مقابل این مسائل سریعتر واکنش نشان
میدهند و گاهی این اعمال اعتراضی بصورت بکار بردن زور تظاهر میکند . اما
این اعمال بستگی به احساسات فردی انسان دارد نه به یک تئوری مشخص . تو
سئوال خواهی کرد : آیا این ایده های انقلابی نیستند که انسان را بطرف
بکار بردن اعمال زور هدایت میکند ؟ نه از آنجائیکه دیدیم انسانهای
محافظه کار هم اینجا و آنجا دست به اعمال زور زدند . حتی اگر انسانهایی که
مخالف نظر ما را دارند دست به بکار بردن زور بزنند ، درست و عقلا نی
نخواهد بود که ما ایده های آنها را نسبت به اعمال آنها مسئول بدانیم .

اغلب آنارشیستها که اعتقاد به بکار بردن زور را داشتند و آنرا يك نوع تبلیغ میدانستند نظر خود را تغییر داده و هیچگونه علاقه ای باین گونه متدها ندارند . بعنوان مثال زمانی بود که آنارشیستها اعمال زور فردی را نمایندگی میکردند ، که این جریان به تبلیغ عمل مشهور شد ، آنها انتظار نداشتند بدین وسیله رژیم یا سرمایه داری را نابود کنند ، آنها همچنین معتقد به این نبودند که برکاری يك حاکم باعث نابودی يك حکومت میشود . در نزد آنان ترور يك وسیله بود که واقعاً ستمها و نابرابریها را تلافی کند و در دشمن ترس ایجاد کند .

اما امروزه اغلب آنارشیستها به این اعمال (تبلیغ عمل) ایمان ندارند و حتی گرایشی هم به این اعمال نشان نمیدهند . افکار و احساس عمومی نسبت به بکار بردن زور چیست ؟

در جایی برای ما این مسائل روشن خواهد شد که اگر بتوانیم باین سؤال جواب صحیح بدهیم . اگر باین مسئله صادقانه برخورد کنیم خواهیم دید که هر کسی زور ، جبر را بعنوانی قبول دارد و بنحوی از آنها و آنرا بکار میبرد ، و در جاییکه همین افراد بکار بردن آنها از طرف دیگران محکوم میکنند . حقیقتاً تمام انستیتوهائیکه از طرف ما کمک میشوند و انستیتوهائیکه پایه جامعه بر روی آنها بنا شده ، بوسیله زور ، قدرت ساخته شده اند .

این چه چیزی است که ما آنرا حکومت مینامیم ؟

آیا این چیزی است بغير از قدرت تشکل یافته؟ قوانین به تو دستور میدهند

که اینکار را بکنی و از دیگری صرف نظر کنی و اگر فرمان نبری تو را مجبور خواهند کرد. بحث ما در این مورد نیست که آیا این جریان صحیح است یا اشتباه، یا این شکل باشد و یا شکل دیگری، ما اینجا میخواهیم این حقیقت را روشن کنیم که هر قانونی، هر حکومتی و هر آتوریت‌های بر روی زور، جبر، بر روی مجازات و ترس از مجازات شدن ساخته شده.

حتی آتوریت‌های روحی، مثلاً کلیسا و خدا هم بر پایه زور، قدرت بنا شده است، چون همیشه این ترس در انسانها وجود دارد که خداوند خشم کند و آنها را مورد غضب قرار دهد و حتی انسان مجبور است بر خلاف تمایل خود (ترس از غضب خداوندی به چیزی ایمان بیاورد).

تو به هر طرف نگاه کنی زندگی بر روی زور، قدرت و ترس از زور پایه ریزی شده، از زمانهای دور کودکی تو در زیر سلطه پدر، مادر و یا خواهر و برادر بوده چه در خانه چه در مدرسه یا در اداره و یا در مزرعه و یا مغازه. همیشه کسی برای تو آتوریت بوده و یا تو را مجبور به کاری کرده و حتی تو مجبور به برآورد کردن خواسته‌های او بودی.

حقیقت

حقی که به تو زور میگوید، آتوریت نامیده میشود و ترس از مجازات را وظیفه نام نهادند و بنام فرمانبری هم مشهور است.

در فضائی از زور و قدرت، آتوریت و فرمانبری، وظیفه و ترس از مجازات تربیت شده ایم و تمام اینها را در زندگی با پوست و گوشت لمس کرده ایم.

عصاره زور و قدرت چنان در ما ریشه دوانیده که حتی از خودمان سؤال نمیکنیم آیا اصولاً زور و قدرت صحیح است یا نه . ما فقط سؤال میکنیم که آیا این قانونی است ؟ و آیا قانون این و یا آنرا بما اجازه میدهد . ماهنوز بربرهائی هستیم که دست به بکار بردن زور و قدرت میزنیم تا دین خود را در قبال گناهها - یمان ادا کنیم؟ زور و قدرت روش نادانهاست ، اسلحه ضعیفان است . قوی بودن در قلب و در مغز احتیاج به زور ندارد ، و اینجاست که زور و قدرت در مقابل آگاهی و دانائی ، احساس عجز میکند . هرچقدر که از انسانهای دوران اولیه دورتر میشویم (دوران سنگ) می بینیم که انسان به مرور زمان کمتر از گذشته سعی به اعمال زور کرده . هرچقدر که انسانها به منطق و شرح و دلیل آوردن به قضایا نزدیک میشوند به همان نسبت کمتر سعی میکنند که زور و قدرت بکاربرده شود . بشریت خود را از کثافت زور و قدرت بیرون خواهد کشید و سر فراز می ایستد و حاضر نخواهد شد در مقابل هیچ تزاری چه در آسمان و چه در زمین زانو زند . او وقتی حقیقتاً تبدیل به یک انسان میشود که از حکومت کردن صرف نظر کند و حاضر نشود که کسی بر او حکومت کند . او در صورتی آزاد خواهد بود که هیچ ارباب یا آقای یا رهبری نداشته باشد .

جامعه آتارشی را چنین شرطهایی ایده آل میکند ، جامعه‌ی که در آن زور و قدرت وجود ندارد و تمام انسانها برابر هستند و در آزادی و صلح و هماهنگی زندگی میکنند . کلمه آتارشی از زبان یونانی آمده و معنی ناسروری و بی حکومتی را میدهد ، چون حکومت سرچشمه قدرت و زور است . پس آتارشی معنی هرج و مرج و بی نظمی را نمیدهد ، آنطور که تو فکر میکنی . بلکه برعکس همه اینها است .

آنارشی معنی جامعه بدون حکومت را میدهد یعنی آزادی . بی نظمی فرزند آتوریته و قدرت است . آزادی ما در نظم است . تو خواهی گفت " این یک ایده آل خوب است اما برای تحقق آن باید فرشته بود " . حال بگذار ببینیم که برای زندگی در چنین جامعهی احتیاج به فرشته شدن داریم .

آنارشی چیست؟

دوست تو سؤال خواهد کرد: "میتوانی آنارشی را کوتاه برای ما شرح دهی و بگویی چیست؟" من سعی خواهم کرد به کوتاهترین نحوه ممکن برایتان آنارشی را شرح دهم . آنارشی بما می آموزد که چگونه میتوان در یک جامعه بدون قدرت و زور زندگی کرد . زندگی بدون وجود قدرت طبیعتاً معنی آزادی را میدهد ، معنی اینرا میدهد که آزاد باشی بدون اینکه جبری در کار باشد جامعهی که امکان آنرا داشته باشی خود تعیین کننده زندگیت باشی و شرایط زندگی کردن را نیز خود مشخص کنی .

تو در صورتی چنین زندگی خواهی کرد که بتوانی تمام انستیهائی را که آزادی ترا محدود میکنند و در زندگی روزمره تو دخالت دارند و ترا مجبور به اعمالی میکنند که مایل نیستی ازین بیبری .

کدام انستیهائی و چه چیزهائی هستند که بما اجازه نمیدهند در آزادی و هماهنگی زندگی کنیم؟ اجازه بده ببینیم چه چیزی را باید ازین بیبریم

تا بتوانیم چنین زندگی ایده‌آلی را داشته باشیم . در صورتی ما راه اصلی را پیدا خواهیم کرد که بدانیم چه چیزی را باید از بین ببریم و چه چیزی را باید جای آن بگذاریم . چه چیزی است که باید ناپود شود تا آزادی ما مطمئن شود ؟ بدیهی است ابتدا آن چیزی که بیشتر به زندگی تو فشار می‌آورد و جلوی آزادی عمل ترا میگیرد چیزی که در مقابل آزادی تو است و ترا مجبور میکند که به شکل دیگری زندگی و عمل کنی که در صورت انتخاب آزاد نمی‌کندی . این جریان چیزی بغیر از حکومت یا رژیم نیست . درست‌اگره حکومت یا رژیم دقت کنی خواهی دید که بزرگترین فشار و بدترین جنایتهاست که بشریت تا بحال شناخته . حکومت یعنی دنیائی از فقر و تحت فشار قرار گرفتن و خیانت و تقلب . همانطوریکه یکی از متفکرین گفته " نفس او مسموم کننده است (حکومت) . حکومت هر چیزی را که لمس کند نابود خواهد کرد .

تو تصدیق خواهی کرد که " حکومت مغنی قدرت را میدهد " و خواهی گفت " آیا میتوان بدون حکومت زندگی کرد ؟ دقیقاً میخواهم در همین مورد صحبت کنم . اگر از تو سؤال شود که آیا تو احتیاج به حکومت داری مسلماً جواب خواهی داد نه . . . ولی دیگران به آن احتیاج دارند . اگر همین سؤال از دیگران شود آنها (دیگران) هم جواب منفی خواهند داد و حتماً خواهند گفت که این دیگران هستند که به آن محتاجند .

چرا هر کس فکر میکند که به تنهایی بدون وجود پلیس و حکومت رفتار عقلانی خواهد بود ولی از دیگران ترس دارد ؟ تو خواهی گفت " بدون وجود دستگاه حکومت مردم همدیگر را غارت میکنند و شاید هم همدیگر را بقتل برسانند " فرض میکنیم که این مسئله حقیقت داشته باشد . چرا مردم دست به چنین عملی

میزنند ؟ آیا برای تفریح این عمل را انجام میدهند و یا دلیل بخصوصی دارد ؟
 اگر ما دلایلش را جستجو کنیم درمانش را هم بزودی کشف خواهیم کرد .
 فرض کنیم که من و تو به اضافه یک گروه دچار کستی شکستگی شدیم و مجبور
 بزندگی که از لحاظ غذائی غنی است شویم . بدیهی است که در چنین
 موقعیتی هر کسی باید کار کند تا بتواند در این جزیره ادامه حیات دهد
 حال دو باره فرض کنیم که یکی از ما اینطور بگوید که هیچکس تا وقتی سهمی
 باو نپرداخته اجازه استفاده از میوه و چیزهای دیگر را ندارد . شاید ما
 طرح این جریان را از طرف او باور نکنیم و شاید هم باو بخندیم ولی اگر
 ببینیم که او اصرار میکند و ایجاد مزاحمت حتما او را بدریا پرتاپ خواهیم
 کرد و حقش هم همین خواهد بود ، باو دیگر فرض کنیم که ما و گدشتگان ما
 جزیره را بیک جزیره متمدن تبدیل کرده و تمام چیزهایی را که برای زندگی
 لازم است در این جزیره فراهم آوریم ، حال اگر در این موقع فرد دیگری پیدا
 شود و ادعا کند که جزیره متعلق به او است چه واکنشی نشان خواهیم داد ؟
 ما به او اصلاً توجه نخواهیم کرد . باو خواهیم گفت که او میتواند مانند دیگران
 سهمی داشته و به ما و کار ما ملحق شود . حال اگر او بر سر ادعایش ایستادگی
 کند و حتی یک تکه کاغذ بما نشان دهد و بگوید که این کاغذ مالکیت مرا
 بر این جزیره اثبات میکند ، ما به او خواهیم گفت که دیوانه است و ما باید بکار
 خود ادامه دهیم . حال اگر حکومتی پشت او باشد مسئله صورت دیگری بخود
 میگیرد و از حکومت میخواهد که جزیره را باو برگرداند و حق او را باصطلاح
 تحت حمایت قرار دهد و حکومت ، پلیس و ارتش را به آنجا خواهد فرستاد .
 ارتش ما را از جزیره بیرون میکند و جزیره را به صاحب " اصلیش " برخواهد گرداند ،

و بدین ترتیب از حق مالکیت این فرد دفاع میشود. این عمل، کار واقعی حکومت است و تمام وقت به این کار و بخاطر همین بوجود آمده.

هنوز هم فکر میکنی که ما بدون حکومت همدیگر را غارت و کشتار میکنیم؟ آیا بیشتر بوسیله حکومت غارت و آدم کنی نمیشود؟

اگر تو یک روزی بیدار شوی و بشنوی که هیچ حکومتی در کار نیست چه خواهی کرد؟ آیا اولین کار تو این است که با عجله به خیابان بدوی و یکفتر را بکشی؟ نه چون میدانی که این غیر عقلانی است.

ما از انسانهای عاقل صحبت میکنیم از انسانهای طبیعی که میتوانند درست فکر کنند، انسانهای بیمار و روانی، جایی در درون اجتماع ندارند جای آنان در بیمارستانها و مطب روانشناسان است تا آنجا بیماری آنها بهبود یابد.

احتمالاً اگر فرض بالا روزی عملی شود و هیچ حکومتی موجود نباشد تو زندگی خودت را با شرایط جدید وفق خواهی داد. بدیهی است که اگر تو احتمالاً به کسانی بصر خورد کنی، که دارای مواد غذایی بیش از حد هستند، در حالیکه تو گرسنه هستی از آنها میخواهی که غذای خود را با تو تقسیم کنند و این کار تو صحیح هم هست. دیگران هم درست همین کار را میکردند، برای چه اگر شخصی بخواهد غذای عالی را صرف کند، ولی دیگران به او اجازه چنین کاری را ندهند. این بدین معنی است که فقرا امتناع میکنند از اینکه فقیر بمانند، در حالیکه دیگران در محل های لوکس غوطه میخورند. این بدان معنی است که کارگران از دادن تولید خود به رئیس که ادعا و افتخار میکند که صاحب کارخانه و هر چیزی که در آن تولید میشود است، امتناع میکنند. این بدان معنی است که دهقانان اجازه نخواهند

داد که هزاران هکتار زمین قابل کشت بی مصرف باقی بماند، در صورتیکه او تکه زمینی ندارد که بوسیله آن خود و خانواده اش امرار معاش کنند. این بدان معنی است که هیچ کس اجازه به خود نخواهد داد که زمین و یا ماشینهای تولید را انحصاری کند. بدان معنی است که مالکیت خصوصی بسر منابع زندگی تحمل نخواهد شد. و این بزرگترین جنایت محسوب خواهد شد اگر کسی بیش از احتیاج خود تصاحب کند، در صورتیکه همسایه او نان کافی برای امرار معاش کودکان خود نداشته باشد.

این بدان معنی است که تمام مردم ثروت اجتماعی را تولید خواهند کرد. این بدان معنی است که برای اولین بار در تاریخ حق و حقانیت و برابری بجای قانون دست به شادی و مسرت خواهد زد.

تو میبینی که از بین رفتن انحصار و مالکیت خصوصی و تولید خصوصی وسیله تقسیم را بدنبال خواهد داشت. اگر حکومت از بین برود بدنبال آن برداری فردی و سرمایه داری هم از بین خواهد رفت زیرا آنها بدون حمایت و پشتیبانی دولت نمیتوانند بر جا باشند. درست مثل همان مردی که ادعا مالکیت جزیره را داشت که قبلاً شرح داده شد و بدون حمایت و پشتیبانی دولت هیچگاه نمیتوانست ادعای احمقانه اش را به کرسی بنشانند.

یک چنین حالت و موقعیتی که آزادی بجای دولت برقرار و دارای قدرت باشد، آناژشی نامیده میشود. در جایی که آزادی و برابری در مصرف جای مالکیت خصوصی را بگیرد، کمونیسم خوانده میشود و چنین جامعهی آناژشی و کمونیسم خوانده میشود. دوست تو فریاد خواهد زد "کمونیسم... اما تو

میگفتی که بلشویک نیستی " نه . . . من بلشویک نیستم چون بلشویکها
یک حکومت پر قدرت میخواهند ، در حالیکه آنارشی دولت و حکومت را میخواهد
از بین ببرد .

سؤال میگی آیا بلشویکها همان کمونیستها نیستند ؟ بله بلشویکها
همان کمونیستها هستند ، اما آنها دیکتاتوری یک حکومت و یک جبر برای مردم
میخواهند تا بدین وسیله در جامعه کمونیستی زندگی کنند . آنارشو کمونیسم
عکس آن معنی میدهد ، کمونیسم آزاد ، کمونیسم بوسیله انتخاب آزاد . دوست
تو تصدیق خواهد کرد " این ایده آل است و من اختلاف را حس میکنم اما
فکر میکنی که حقیقتاً این امکان پذیر است ؟

آیا آنارشی امکان پذیر است ؟

تو میگویی " این میتواند امکان داشته باشد که بدون حکومت بود . آیا
حقیقتاً این جریان ممکن است " ؟ شاید اگر ما در زندگی خود جستجو
کنیم بتوانیم این سؤال را بهتر جواب دهیم .
چه نقشی حکومت در زندگی و موجودیت تو بازی میکند ؟ کمک میکند که
بهتر زندگی کنی ؟ بتو غذا میدهد به تو لباس یا خانه میدهد ؟ به کسی
احتیاج داری که هنگام کار کردن و یا بیکاری بتو کمک کند ؟ هنگام بیماری تو
پلیس یا دکتر را میطلبی ؟ آیا حکومت موقعیت های بهتری بتو خواهد داد
از آنچه تا بحال از او دریافت کرده ای ؟ آیا حکومت از پیری و یا مرگ

تو جلوگیری میکند .

خوب به زندگی روزانه خود توجه کن میبینی که حکومت هیچ نقشی در آن بازی نمیکند جز اینکه سعی بر آن دارد که خود را در زندگی تو دخالت دهد و یا ترا مجبور بکارد و یا اینکه از انجام کار دیگری باز دارد .

چه تو خواهی و چه نخواهی ترا مجبور میکند که مالیات بدهی و او را پشتیبانی کنی . بخاطر آن تو باید اونیفورم بپوشی و به ارتش بروی او با فشار در زندگی تو دخالت میکند بتو دستور میدهد و ترا مجبور میکند و برای تو رفتار و کردار تعیین و تکلیف میکند و در مجموع آنطوری که میخواهد با تو رفتار میکند و حتی برای تو تعیین میکند که بچه ایمان داشته باشی و ترا مجازات میکند اگر تو طور دیگری فکر و یا رفتار کنی . او حتی دستور میدهد که چه چیزی را بخوری و چه چیزی را بیاشامی و اگر فرمان نبندی دستگیر و یا اعدام میشوی . او هر قدمی را که تو در زندگی برمیداری کنترل و هدایت میکند . او با تو مثل یک انسان شرور و متقلب رفتار میکند، مثل یک بچه که احساس مسئولیت نمیکند و اما اگر تو از او فرمان نبندی ترا مسئول تمام اتفاقات میداند . تو سؤال خواهی کرد " چه کسی ما را از زدی و چپاول و جنایت حفظ خواهد کرد ، اگر حکومت نباشد ؟ "

از خودت سؤال کن که آیا حکومت برآستی از ما در مقابل این مسائل دفاع خواهد کرد . آیا این حکومت نیست که شرایط آدم کنی و جنایت را بوجود میآورد و بر آن مهر صحت میزند ؟ آیا این حکومت نیست که با خود نفرت و قدرت تحمل ناپذیری و تعقیب و دخالت و زور را در جامعه همراه میآورد ؟ و آیا این حکومت نیست که شرایط تحمل پذیری را از بین میبرد

آیا جنایت در فقر و بی عدالتی که حکومت همزاه دارد رشد نمیکند؟ آیا این خود حکومت نیست که سرچشمه بی عدالتی و جنایت است؟ جنایت نتیجه شرایط اقتصادی و بی عدالتی، اجتماع است که مادر آنها حکومت و انحصار (مونوپول) هستند. حکومت و قانون فقط میتوانند جنایات را مجازات کنند. آنها نمیتوانند در مقابل جنایت انجام شده کاری انجام دهند، بدلیل آنکه حکومت خود این شرایط را همراه دارد. تنها راه جلوگیری از جنایت این است که سبب های اصلی آنها از بین ببریم. (.....)

ایده تعیین کننده است

آیا از خود پرسیده های که چرا دولت و سرمایه داری با وجود همه مشکلات و بدبختی ها که در جهان ایجاد مینمایند موجودیتشان ادامه دارد؟ اگر آری پس باید جواب تو این باشد که مردم از اینگونه موسسات پشتیبانی میکنند و پشتیبانی آنان بدین خاطر است که به آنها اعتقاد دارند. همه مشکل مسئله این است جامعه امروزی بر پایه اعتقاد مردم که این جامعه خوب و سود آور است متکی است. این جامعه بر پایه آتوریته (اقتدار) و مالکیت خصوصی بنا شده است. این ایده ها هستند که این وضعیت را پایداری میکنند. دولت و سرمایه داری اشکالی هستند که ایده ها در آنها متبلور میگرددند. ایده ها پایه و موسسات خانه هائی هستند که بر آنها بنا شده اند یک سامانه اجتماعی نوین احتیاج به پایه نوینی و ایده های نوینی

در پایه دارد. هر قدر هم که شکل يك موسسه تغيير يابد ماهيت و مفهوم آن با ماهيت و مفهوم پایه که بر آن بنا شده يکسان است. چه کسی باعث موجوديت دولت ميگردد؟ آیا ارتش و نيروی دريائی است؟ آری، ولی فقط ظاهراً. چه کسی از ارتش و نيروی دريائی پشتیبانی ميکند؟ اين اعتقاد مردم و توده ها است که دولت لازم است. اين پایه حقيقي و محکم آن است. بدون اين ایده و اعتقاد دولت نمیتواند يك روز باقي بماند. همين طور هم مالکيت خصوصي. اين ایده که مالکيت خصوصي درست است ستون محافظ آن (مالکيت خصوصي) است. امروز موسسه‌ی وجود ندارد که بر اين اعتقاد عمومي، که آن لازم و مفيد است بنا نشده باشد. اگر شعور انسانی بالا رفته و رشد کند، اگر ایده های جديدی کسب نموده و اطمینانش از اعتقاد های کهنه سلب گردد، آنوقت موسسات تغيير و يا بلگی از بين ميرود. مردم متوجه ميشوند که نظريات سابقشان غلط بوده و اينکه اين نظريات نه واقعي بلکه پيشند اوری و خرافات بوده است.

چرا امکان از بين رفتن مسالمت آميز موسسات فرسوده وجود ندارد؟ به دو دليل اول اينکه بعضی افراد از ديگران زودتر فکر ميکنند. بدین ترتيب است که يك اقليت با نظرياتشان از ديگران زودتر به پيش ميروند. اين عده هرچه بيشتر با نظريات نوين خود مانوس گردد و هرچه بيشتر بمحقق بودن آن اعتقاد پيدا نمايد و هرچه بيشتر آنها حس نمايد، همانقدر زودتر هم کوشش مينمايد، نظرياتش را تحقق بخشد. و معمولاً اين زودتر از آن است که اين نظريات برای اکثريت روشن گردیده باشد. بدین جهت اقليت بايد عليه اکثريتي مبارزه نمايد که هنوز به شرايط و نظريات گذشته پای بند است.

دوم مقاومت کسانی اضافه میگردد که در قدرت هستند . بین کلیسا، شاه، امپراطور و حکومت‌های دموکراتیک و دیکتاتوری تفاوتی ندارد . شورش کورکورانه و بدون هدف معین، انقلاب نیست. انقلاب شورشی است که از هدفش آگاه است . انقلاب زمانی اجتماعی است که تعپیر آن بنیادی باشد . از آنجا که اقتصاد پایه‌زندگی است انقلاب اجتماعی تجدید سازماندهی صنعت زندگی اقتصادی کشور و در نتیجه همه سامانه اجتماعی است . ولی ما دیدیم که سامانه اجتماعی بر پایه ایده‌ها بنا شده است . پس الزاماً قبل از هر تغییر سامانه‌ی یک تغییر نظر وجود داشته به عبارت دیگر اول نظریات باید تغییر یابند و سپس امکان ساختن سامانه‌های نوین اجتماعی وجود دارد . پس انقلاب اجتماعی یک تضاد فنامیمون یا یک اتفاق ناگهانی نیست . در انقلاب اصلاً ناگهانی وجود ندارد زیرا نظریات ناگهان تغییر نمیابند . نظریات مانند گیاهان و گلهای آرام و قدم به قدم تغییر میکنند . بدین جهت انقلاب اجتماعی یک نتیجه و یک تکامل است که به معنای انقلابی بودن آن است انقلاب به نقطه‌ی تکامل میابد که در آن تعداد قابل توجهی از مردم با نظریات جدید مانوس شده و مصمم شده که آنها را در عمل پیاده کنند . اگر اینان در کوشش خود با مقاومت روبرو گردند این انقلاب اجتماعی آهسته مبارزه جو گشته و اعمال قدرت میکند . تحول به انقلاب بدل میگردد . توجه کن تحول و انقلاب دو چیز جداگانه و متفاوت نیستند و از هر چیز کمتر آنطور که بسیاری میپندارند متضاد یکدیگرند . انقلاب فقط نقطه جوشش تحول است . جمع بندی نمائیم :

۱- انقلاب اجتماعی انقلابی است که در پایه خود ماهیت سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی جامعه را به کلی تغییر میدهد.

۲- نخست باید نظریات و افکار مردم تغییر نماید.

۳- سرکوب و فقر میتواند به انقلاب شتاب دهد ولی میتواند باعث شکست

نیز باشد زیرا کمبود تدارکات انقلابی نیل به هدف را غیرممکن میسازند؛

فقط آن انقلابی که بیان تغییر بنیادی در افکار و نظریات و اجتماع—

است، قادر به پیروزی میباشد. نتیجه ظاهراً این است که انقلاب اجتماعی

باید تدارک دیده شود، تدارک به معنی پشتیبانی از پروسه تحول و روشنگری

مردم در مورد جامعه امروزی و حقانیت و امتیاز یک زندگی اجتماعی بر پایه

آزادی تدارک بدین شکل که برای توده ها توضیح داده شود که آنها به

چه چیز احتیاج داشته و میتوانند کسب نمایند. چنین تدارکاتی فقط گامهای

اجتناب پذیر مطلق نیستند بلکه در آنها اطمینان انقلاب که تنها ضامن پیروزی

آن است نیز نهفته است.

تدارک برای انقلاب اجتماعی

رفیق تو تعجب میکند که آیا تدارک انقلاب ممکن است؟ آری، نه فقط

ممکن است بلکه مطلقاً اجتناب ناپذیر است. تو میپرسی که آیا مقصود تو تدارک

مخفی گروه های مسلح و مردانی است که مبارزه را هدایت میکنند؟ نه... رفیق

اینطور نمیشود. اگر یک انقلاب اجتماعی فقط نبرد سنگری و خیابانی معنی میداد

آنگاه این تدارکات صحیح و مهم بودند. ولی انقلاب بدین معنی نیست. زمان

مبارزه کوچکترین و بی اهمیتترین مسئله است . حقیقت این است که در عصر مدرن انقلاب دیگر پشت سنگرها انجام نیابد . این شکل به گذشته تعلق دارد . انقلاب اجتماعی مسئله‌ی است مهم‌تر، که از این شکل بدور است . انقلاب سازماندهی مجدد همه‌ی اشکال زندگی جامعه را در بر میگیرد . تو بایستی اقرار کنی که این مسئله فقط با مبارزه بدست نیاید . انقلاب و به خصوص انقلاب اجتماعی ویران کردن نیست بلکه ساختن است . تأکید هر چه بیشتر این مسئله باز هم کم است و اگر این ساختن تحقق نیابد انقلاب ویران‌گر باقی میماند و لذا شکست محسوب میگردد . البته انقلاب با اعمال قدرت همراه است ولی همینطور میتوان گفت که ساختن خانه نوینی بجای یک خانه کهنه‌ویرانگری است چون در وحله اول خانه باید ویران گردد . انقلاب نقطه اوج یک پروسه معین تحول است . انقلاب با خیزش و اعمال قدرت شروع میگردد . این شروع دگرگانی است برای شروع کار . واقعاً توجه کن که در انقلاب اجتماعی چه باید کرد ، و چه چیزی را باید بدست آورد و آنگاه خواهی فهمید که انقلاب فقط برای ویرانگری نیست بلکه برای نوپازی نیز هست . چه چیزهایی باید واقعا ویران گردد ؟ رفاه ثروتمندان ؟ نه . ما فقط میخواهیم که همه جامعه از آن برخوردار باشند . کشور ، مزارع ، معادن ، نغال سنگ ، راه آهن کارخانه ها و دکانها ؟ ما نمیخواهیم آنها را ویران کنیم بلکه در دسترس عموم قرار دهیم . تلگرافها ، تلفنها ، وسائل ارتباطی و توزیع ؟ نه . ما میخواهیم که آنها در خدمت همگان باشند .

پس در انقلاب چه چیزی باید ویران گردد ؟ از همه چیزها باید بخاطر

رفاه عموم استفاده شود، و نباید ویران گردد. این چیزها باید برای رفاه عمومی تجدید سازمان داده شود. ویرانگری هدف انقلاب نیست بلکه تجدید سازمان و نوسازی است. چه تدارکاتی برای چنین انقلابی لازم است؟ اگر هدف تو تأمین آزادی باشد باید بیاموزی که بدون آتوریته و اجبار زندگی کسی. اگر خواهان زندگی هماهنگ و صلح جویانه با دیگران هستی باید با هم برادر بود و بیک دیگر احترام گذاشت. اگر بخواهیم بخاطر یک سود مشترك متحد شویم باید با یکدیگر همکاری نماییم. معنی انقلاب اجتماعی بیشتر تجدید سازمان وضعیت موجود است. ارزشهای نوین انسانی تغییر کامل مناسبات انسانها با یکدیگر آزاد و مستقل. انقلاب به معنی روح جدیدی در زندگی فردی و جمعی است و این روح یک شبه دنیا نمیآید این روحی است که باید مانند یک گل تربیت شده و از آن مواظبت کرد و در حقیقت هم گل یک موجود زیبا و ظریف است.

تدارک دقیق همان طور که گفته شد وظایف انقلاب اجتماعی را آسان نموده و ضامن رشد و عملکرد سالم آن است. ولی وظیفه اصلی انقلاب چیست؟ هر کشوری دارای مناسبات ویژه خود است، روانشناسی مخصوص بخود، عادات و سنن خود را داراست. روند انقلاب بازتاب ویژگیهای هر ملت و کشور است. ولی در اصل همه کشورها در ماهیت اجتماعی خود یکسان هستند. هر شکل از مناسبات اقتصادی هم که آنها داشته باشند بر روی آتوریته انحصار و استثمار کار بنا شده اند. ولی وظیفه اصلی انقلاب همه جا یکسان است: محو دولت و عدم تساوی اقتصادی و سوسیالیزه کردن وسائل تولید و توزیع. تولید و توزیع و ارتباطات سرچشمه هستی میباشند. بقیه قدرت آتوریته اجباری و

سرمایه بر آنها بنا شده است . اعضای دولت و حکمرانان بدون قدرت انسانها -
نی هستند مانند من و تو ، مردم عادی بین میلیونها .

کسب چنین چیزی مهمترین هدف انقلاب اجتماعی است . ما میدانیم که یک
انقلاب با مبارزات خیابانی و خیزشهای خود جوش شروع میشود و این مراحل
اولیه هستند که با اعمال زور همراه هستند . . . و این بیان روشن انقلاب
حقیقی است . فلاکت چندین ساله و رفتار غیر انسانی که تودهها تحمل
کرده اند به بی انضباطی و ازحامی تبدیل میگردد ، تحقیر و بیادگری در اعمال
زور و ویرانگری متبلور میگردد . این غیر قابل اجتناب است و فقط طبقه حاکم
مسئول این ماهیت میباشد .

این مرحله از انقلاب فقط مدت کوتاهی دوام دارد . پس از آن مرحله آگاهتر
ولی هنوز خود جوش ویرانگر ، به علائم آتوریته (اقتدار) به علائم عریبان
قدرت سازمان داده شده ، به زندانها ، به کلانتری و دیگر ساختمانهای
دولت حمله میکند ، زندانیان آزاد میشوند و رفتار مثبت محو میگردد . این
بیان عدل غریزه ای خلق است . در نظر تودهها زندانیان بدبختان اجتماعی
و قربانیان مناسبات هستند و لذا با آنها اظهار همبستگی مینمایند . تودهها
به دارگاهها به چشم عدل طبقاتی مینگردند و بدین جهت نیز فوری در شروع
انقلاب منهدم میشوند . که خوب هم هستند .

ولی این دوران فوری تمام میشود . خشم خلق فوری خاموش میگردد . همزمان
با این مرحله نوسازی شروع میگردد . سؤال تو این است که آیا این نوسازی به

همین زودی آغاز میگردد ؟

رفیق عزیز این عمل باید فوری شروع شود . هر چه توده‌ها آگاه‌تر باشند همانقدر ، واضح‌تر کارگران اهدافشان را میبینند و آنها هر چه بهتر تدارک دیده شده باشند بهتر انجام میگردد و ویرانگری انقلاب کمتر است . و نوسازی هر چه زودتر و موثرتر آغاز میگردد .

زیاد خوشبین نیستی ؟

نه ، تصور میکنم . من معتقدم که انقلاب اجتماعی بسادگی صورت نمیپذیرد . انقلاب باید تدارک و سازمان داده شده باشد . آری ، حقیقتاً سازماندهی شده همانطور که یک اعتصاب سازماندهی شده است . واقعا هم یک اعتصاب است ، یک اعتصاب کارگران متحد در سراسر کشور ، یک اعتصاب عمومی .

بگذار خیلی کوتاه مسئله را قطع کنیم و کمی فکر کنیم . تواز انقلاب در زمان تانک گازهای سعی و هواپیماهای نظامی چه تصویری داری ؟ تصور میکنی که توده‌های غیر مسلح میتوانند با سنگرهای خود در مقابل توپخانه سنگین و هواپیماهای جنگی مقاومت کنند ؟ آیا کارگران میتوانند با واحدهای نظامی مبارزه کنند ؟ فکر کردن به این مسئله مضحک نیست ؟ و آیا باز این پیشنهاد مضحکتر نیست که کارگران آنطوریکه کمونیستها موعظه میکنند هنگامی مخصوص خود را بنام گروه ضربت و یا جبهه سرخ داشته باشند . آیا هیچگاه این واحدهای پرولتری میتوانند علیه لشکرهای تمرین دیده و یا لشکرهای خصوصی سرمایه‌داری بطور جدی مقاومت کنند ؟ آیا آنها هرگز دارای کوچکترین امکانی میباشند ؟ چنین پیشنهادی را فقط میتوان دیوانگی نامید . این خیلی ساده بدان معنی

است که هزاران کارگر بدهان مرگ فرستاده شوند . حال زمان آنست که
این تصور کهنه از انقلاب فراموش شود . امروزه دولتها و سرمایه از لحاظ نظامی
بہتر از آن سازماندهی شده اند تا کارگران بتوانند خود را با آنها مقایسه نمایند .
آزمایش این جنایت و فکر کردن به آن دیوانگی است .

قدرت کارگران در آوردگاه نیست . قدرت آنها در دکانها ، در معادن ، و
کارخانهها میباشد . نیروی آنها آنجائی است که هیچ ارتشی در جهان نمیتواند
بر آن پیروز گردد . بعبارت دیگر انقلاب فقط میتواند با یک اعتصاب عمومی صورت
پذیرد . اعتصاب عمومی اگر صحیح درک و اجرا گردد انقلاب اجتماعی است .
دولت انگلیس حتما زودتر از کارگران به اهمیت سال ۱۹۲۶ پی برد . " دولت
بسران اعتصاب گفت معنی اینکار انقلاب است . " ادارات با همه ارتش و نیروی
دریائی بخاطر این موقعیت ناتوان بودند . میتوان انسانها را کشت ولی نمیتوان
آنها را مجبور بکار نمود . رهبران کارگران از این تصور هراس داشتند که معنی
اعتصاب عمومی حقیقتاً انقلاب باشد . سرمایه بریتانیا و دولت توسط اعمال زور اسلحه
بر اعتصاب پیروز نشدند بلکه بخاطر کمبود زیرکی کارگران انگلیسی که در مقابل
اعتصاب آماده نشده بودند .

این خیلی مهم است اگر تو تا آنجا پیش بروی آنگاه افزایشی که در دست
گرفتن صنعت را نمیتوان به اتفاقات سپرد . این امر فقط میتواند با یک برنامه -
ریزی دقیق و سیستماتیک و سازمانده شده اجرا گردد . تو بتنهائی قادر به انجام
کاری نیستی ، همچنین نه من و هیچ کس دیگری نیست . هیچ فرد و سازمانی
نیست که به این کار قادر باشد مگر طبقه کارگر . رفیق تو سخن را قطع کرد و

پرسید "من تصور می‌کردم تو آنارشیست هستی". من شنیدم که آنارشیستها به تشکیلات اعتقاد ندارند. من باور می‌کنم که تو این را شنیدهای این یک دلیل کهنه است. هر کس که بگوید که آنارشیستها به سازمان معتقد نیستند چرند می‌گوید. تشکیلات همه چیز و همه چیز تشکیلات است. تمام زندگی تشکیلات است، آگاه یا ناآگاه. هر ملت، هر خانواده حتی هر فرد یک تشکیلات و یک ارگانسیم است. هر بخش یک جاندار سازماندهی شده تا اینکه مجموعه هماهنگ کار کنند. ارگانها نمیتوانند به طریق دیگر به طرز صحیح کار کنند و این غیر ممکن است. ولی تشکیلات وجود دارد. جامعه سرمایه‌داری چنان بسد سازماندهی شده است که اعضای متعدد آن رنج می‌برند! همانطور که اگر یکی از اعضای بدنت درد کند تمام بدن تو ناراحت است. سازمان آزاد که در آن هر عضوی آزاد باشد، بدنی سالم است که میتواند خوب کار کند. ایسن سازمانی است که آنارشیستها به آن اعتقاد دارند. این اولاً بدان معنی است که هیچ عضوی نمیتواند با اجبار سرکوب و فنی گردد. چنین عقلی مانند عدم توجه به دندانی است که درد میکند. آنگاه تمام بدن بیمار میگردد. بعبارت دیگر سازمانهای کارگری باید بر اصول آزادی مساوی برای همه استوار باشند. هدف اصلی انقلاب اجتماعی باید بهتر نمودن بلاواسطه مناسبات توده‌ها باشد و موفقیت انقلاب بدان بستگی دارد. کسب این موفقیت با سازمان مصرف‌کننده و تولید به نفع مردم ممکن است. عظمت انقلاب در این است.

مردم باید مطمئن باشند که کوششهایشان ثمر بخش است و اگر این ممکن نباشد باید این اطمینان وجود داشته باشد که در آینده نزدیکی چنین خواهد شد.

فقط آزادی ضمانت میکند که انقلاب سوسیالیستی شریخش و کامل باشد .
فقط آزادی میتواند راه را برای راه‌های دیگر جامعه نوین آماده نماید ، که
در آن رفاه ، خوشبختی ارث همگانی باشد .

آنگاه برای اولین بار روزی خواهد بود که بشریت همه امکانات را
دارد که در نور آزاد آتارشیسم زندگی نماید .

www.iran-archive.com

- ۱- آنارشیزم اثر اروین ابرلندر ۴۸۰ صفحه
- ۲- آنارشیزم (تئوری- انتقاد- پندار) اثر بوریس براندیس ۴۵۲
- ۳- آنارشیزم (نقالاتی اساسی درباره تئوری و عمل) ۲۳۵
اثر ه. آرتر + ه. ی. دکن + چ. گایست
- ۴- بالاخره آنارشیزم چیست؟ اثر شورائی از نویسندگان ۱۶۲